

درونگرایی و برونگرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)

● دکتر محمدرضا دهشیری *

چکیده: این مقاله پس از تبیین مفاهیم واژه‌های: «درونگرایی» (introversionism) و «برونگرایی» (extraversionism)، به تشریح دیدگاه امام خمینی پیرامون دو «رهیافت» مذکور می‌پردازد. امام خمینی، استقلال در تصمیم‌را به عنوان بعد سیاسی، خودباوری را به عنوان جنبه فرهنگی، و خودکفایی را به عنوان بعد اقتصادی «سیاست درونگرایی سازنده» (constructive) به لحاظ اتکا به گفتمان حفظ محور، مقبول و مطلوب تلقی می‌نمودند؛ اما انقطاع روابط باجهان خارج یا «سیاست درونگرایی ویرانگر» (destructive) را مغایر با «عقل سیاسی» به شمار می‌آوردند. ایشان بر «برونگرایی رشد محور یعنی برقراری «روابط دوجانبه» (bilateralism) با کشورهای مسلمان و کافر غیر متخاصم، و نیز بر «سیاست چند جانبه‌گرایی» (multilateralism) مبتنی بر وحدت جهان اسلام و اتحاد ممالک مستضعف، تأکید می‌کردند. «سیاست برونگرایی بسط محور سرزمینی» به معنای «مداخله‌جویی» (interventionism) و «توسعه طلبی سرزمینی» (territorial expansionism) از نظر ایشان، امری مطرود و غیرمقبول تلقی می‌شود. اما «سیاست برونگرایی بسط محور ایدئولوژیک» به معنای صدور پیام معنوی و سیاسی انقلاب اسلامی، مورد توصیه ایشان بود. تحقیق با این نتیجه به پایان می‌رسد که امام خمینی با اعتقاد به طولی بودن سه رویکرد مزبور، بر انجام شدن مرحله به مرحله آنها براساس قاعدهٔ وسع (توانایی)، تأکید داشتند.

واژه‌های کلیدی: ۱. امام خمینی ۲. سیاست خارجی ۳. درونگرایی ۴. برونگرایی ۵. توسعه طلبی

مقدمه

یکی از ابهامات عمده نظری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نحوه رویکرد دست - اندرکاران روابط خارجی به دو «رهیافت بظاهر متناقض» درونگرایی و برونگرایی است؛ بویژه آنکه دو واژه مزبور، از نوسان مفهومی و عملیاتی برخوردارند. «درونگرایی» با افاده معانی «انزوای سیاسی - اقتصادی ویرانگر» و «انزوا طلبی سازنده» گاه با واژه «برونگرایی» (extraversionism) که مفاهیم «بسط محوری» (self- extention) و «رشد محوری» (self - progress) یا «تعهد پویا و فعال» (active engagement) را در برمی گیرد، از نظر عملیاتی «همپوشی» و قابلیت تلفیق و سازش دارد. لذا، اصطلاحات مزبور از نظر «واژه شناسی»، دارای ابهام مفهومی اند و از نظر «عملیاتی»، از امکان امتزاج برخوردارند.

درونگرایی در معنای نخست آن، به مفهوم انزوای ویرانگر است؛ بدین معنا که کشوری ضمن انقطاع روابط با جهان خارج، سعی در اعمال حاکمیت تام در درون و برون داشته باشد. چنین کشوری که در لاک خود فرو می خزد از نظر نظام سیاسی داخلی، متمایل به توتالیتریانیسم و از نظر روابط خارجی، دارای گرایش به مناسبات محدود و رویکرد تضيیقی است. چنین رهیافتی در نهایت، مانع عمده شکوفایی اقتصادی و مقبولیت سیاسی در جامعه بین المللی می شود (Renouvin, 1991, pp.442-444). درونگرایی در معنای دوم آن، که به مفهوم انزوای سازنده می باشد، از دویعد: سیاسی و اقتصادی قابل بررسی است. در بعد سیاسی هدف از اتخاذ این سیاست، ممانعت از مداخلات و دست اندازیهای قدرتهای منطقه ای و بازیگران مداخله گر بین المللی، و جلوگیری از رخنه آنان در نظام تصمیم گیری آن کشور می باشد. در بعد اقتصادی، هدف از «سیاست خود بسندگی» (autarky)، «حفاظت از کالاها، محصولات و منابع داخلی» (protectionism) برای نیل به «خودکفایی» (self-sufficiency) و جلوگیری از چپاول و مداخله اقتصادی بیگانگان است. از این رهگذر، درونگرایی سازنده موجب پویایی مغزهای ملی در عرصه فرهنگی، به حرکت در آوردن اقتصاد کشور، به فعلیت رساندن منابع بالقوه داخلی و به قابلیت بهره برداری رساندن آنها به وسیله

دولت در حوزه اقتصادی می‌گردد تا با اتکا به منابع و نیروهای خودی، کشور درونگرا در نیل به مرحله خودکفایی و شکوفایی اقتصادی توفیق یابد.

برونگرایی در معنای نخست آن، برگشتن رشد محور استوار است؛ بدین معنا که برقراری روابط با جهان خارج و اتخاذ «سیاست انفتاح» در بعد سیاسی و «سیاست درهای باز» (open door policy) در بعد تجاری، موجب ارتقای جایگاه آن کشور از طریق تحکیم پیوند سیاسی و حضور فعال و مؤثر آن کشور در صحنه بین‌المللی و معادلات جهانی می‌شود. حضور و مشارکت در مراکز تصمیم‌گیری بین‌المللی و همکاری و تعامل با دیگر کشورها در دهکده جهانی، موجبات نیل به اهداف ملی براساس احترام متقابل، رعایت ارزشهای انسانی و مداخله نکردن در امور داخلی دیگر کشورها را فراهم می‌آورد. همچنین، اتخاذ سیاست درهای باز، موجب به حداکثر رساندن تعاملات تجاری و بازرگانی با جهان خارج، افزایش مراودات اقتصادی، اهتمام به بهره‌گیری از فن‌آوری دیگر کشورها در جهان و وابستگی متقابل می‌شود. برونگرایی در معنای ثانوی آن، به مفهوم «مداخله‌گرایی» (interventionism)، مداخله‌جویی یا دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر از طریق حمله نظامی، وابسته سازی، محاصره اقتصادی و تهاجم فرهنگی است که در این باره، مداخله‌های رسمی و غیررسمی، و مستقیم و غیرمستقیم به شیوه‌ها و ابزارهای: فرهنگی، نظامی و اقتصادی، در کشور مورد آماج قابل تشخیص است.

حال با عنایت به ایضاح مفهومی دو واژه مزبور، تحقیق حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از بیانات امام خمینی، به عنوان ایدئولوگ و معمار انقلاب در سیاست داخلی و روابط خارجی، رویکرد ایشان را در سیاست خارجی بویژه در باره درونگرایی و برونگرایی مذاقه کند. آنچه از بررسی دیدگاههای امام راحل برمی‌آید، می‌تواند ما را به این مهم رهنمون سازد که ایشان بر درونگرایی سازنده که منجر به خودکفایی، ختم چپاولها و مداخلات خارجی، و تحکیم استقلال و حاکمیت کشور اسلامی به دور از تأثیر بیگانگان برنظام تصمیم‌گیری حکومت اسلامی می‌شود، تأکید داشتند. به همین دلیل، ایشان درونگرایی مخترب یا ویرانگر را که منجر به قطع ارتباط با جهان خارج و فرو خزیدن در لاک خود

می‌گردد، مردود و مطرود می‌دانستند و آن را مغایر با «عقل سیاسی» تلقی می‌کردند. در باره راهبرد برونگرایی، حضرت امام بر این اعتقاد بودند که برونگرایی رشد محور که سیاست انفتاح یا گشایش و همکاری نهادینه با جهان خارج را موجب گردد و زمینه‌های لازم برای ترویج یا تبیین آرا، عقاید و دیدگاه‌های اسلامی، بیان افکار و اندیشه‌های استقلالی، و صدور انقلاب فرهنگی را فراهم سازد، سیاستی مطلوب و مقبول تلقی می‌گردد؛ در حالی که برونگرایی بسط محور در صورتی که برگسترش سرزمینی و مداخلات نابجا برای کسب مطامع دنیوی استوار باشد، سیاستی نامطلوب و مطرود محسوب می‌شود. اما برونگرایی بسط محور در بعد ایدئولوژیک به معنای صدور پیام معنوی انقلاب اسلامی، مورد توصیه آن حضرت بوده است. حال با توجه به رویکرد مزبور در سیاست خارجی، تحقیق حاضر، ابتدا به ایضاح مفهومی دو واژه: درونگرایی و برونگرایی اهتمام می‌نماید و سپس، دیدگاه‌های امام درباره درونگرایی سازنده، برونگرایی رشد محور و برونگرایی بسط محور ایدئولوژیک را پردازش می‌کند. امید آنکه تحقیق حاضر، سرفصلی برای پژوهش‌های بعدی در زمینه تبیین آرا و اندیشه‌های امام خمینی در سیاست خارجی در سطح آکادمیهای علمی باشد.

گفتار مقدماتی: مفهوم‌شناسی سیاست‌های درونگرایی و برونگرایی

به طور کلی، راهبردهای سیاست خارجی به دو طیف عمده درونگرایی و برونگرایی، تقسیم می‌شوند. «درونگرایی» که با راهبرد «انزواطلبی» (isolationism) همپوشی قابل توجهی دارد، بیشتر ناظر به ترجیح درون بر برون و اولویت بخشی به حفظ ساختارهای سیاسی و اقتصادی داخلی از دست‌اندازیهای بیگانگان است. در این راهبرد، حفظ حاکمیت تام و تمام در داخل، منجر به انقطاع رابطه یا وابستگی‌زدایی از استعمارگران می‌شود. «برونگرایی» که بر ترجیح سیاست خارجی بر سیاست داخلی استوار است، می‌تواند تعاملی یا تقابلی باشد. برونگرایی تقابلی می‌تواند از انگیزه‌های توسعه طلبانه سرزمینی یا از تهاجم ایدئولوژیک و رویکرد ستیزشی به قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل نشئت گرفته باشد. حال به تبیین مفاهیم این دو واژه در واژه‌شناسی روابط بین‌الملل می‌پردازیم.

الف: مفهوم سیاست درونگرایی

درونگرایی می‌تواند با رویکردی «انفعالی» و «محافظ کارانه»، برای «حفاظت از منابع داخلی» و حفظ وضع یا «شرایط موجود» (status quo) اعمال گردد که می‌توان آن را درونگرایی ویرانگر دانست؛ چرا که منجر به نوعی «ایستایی» (statics) در سیاست خارجی، تصلب، جزمگرایی و انقطاع از جهان خارج می‌شود. نوع دیگر با رویکردی «تدافعی» (defensive)، «اصلاح‌گرا» (reformist) و «حفظ محور» (self - preservational) اتخاذ می‌گردد که هدف آن، نفی انقیاد و وابستگی؛ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به مداخله جویان بیگانه، بازبایی هویت ملی، استقلال در تصمیم و حفظ تمامیت ارضی است. از این‌رو، می‌توان آن را درونگرایی سازنده دانست، زیرا منجر به خودکفایی و شکوفایی توانایی‌های داخلی می‌شود. حال، شایسته است که نسبت به دو شق سیاست درونگرایی، مذاقه و پردازش بیشتری شود.

۱. درونگرایی ویرانگر

درونگرایی ویرانگر، می‌تواند دارای دو بعد: سیاسی و اقتصادی باشد. در بعد سیاسی، این سیاست به معنای انزواگرایی، در لاک خود فرو خزیدن و «اتحاد» سیاست. انفرادی، تک‌رو و خودگرا» (go-it-alone policy) می‌باشد و در بعد اقتصادی، به معنای «خودپسندگی» (autarky) یا انزوای کامل اقتصادی است؛ که شایسته است این دو بعد بیشتر توضیح داده شود.

۱-۱. درونگرایی سیاسی ویرانگر

سیاست درونگرایی تخریبگر با رویکردی انفعالی، برای حفاظت از شرایط موجود اتخاذ می‌گردد و براین فرضیه مبتنی است، که اقتدار و اعمال حاکمیت تام در داخل با استقلال کامل در خارج، ارتباطی وثیق دارد. این «سیاست متصلب، سرسختانه، جزمگرا، ایستا، و خودگرا» (egotistic). مبتنی بر «واپسگرایی» (regression)، «عقب‌نشینی» (withdrawal oriented)، توجه به خود، «بی‌توجهی به جهان اطراف» (inner - directed)، «سکوت» (acquiescence)، «ریاضت» (austerity)، قطع

رابطه با جهان خارج، «ترک سیاست تعهدآمیز» (engagement policy)، بی‌توجهی به بازیه‌های اتحاد و همکاری، صرف‌نظر از هرگونه تعهد خارجی نسبت به کشورهای دور دست از آن لحاظ که ارتباط نزدیکی با دفاع سرزمینی ندارد، دوری از جریانه‌ها و حوادث بین‌المللی، و دور ماندن از سیاست قدرت در جهان است. لذا، کشور منزوی برای حفظ حسادت‌آمیز استقلال ملی، خود را در تنگنای دفاعی قرار می‌دهد و از ارتباط با دیگر کشورها امتناع می‌کند. بدین ترتیب، سیاست مزبور منجر به فرو خیزدن در لاک خود، قرار گرفتن در حاشیه نظام بین‌الملل و به فراموشی سپرده شدن از سوی دیگر دولت‌ها می‌شود و نتیجه‌ای جز «خود انهدامی» (self-destruction) در بر ندارد (Vital, 1971, p. 120; Handel, 1981, p.44; Haas, 1952, p.469).

۲-۱. درونگرایی اقتصادی تخریبگر

سیاست خودبستگی (اتاریسی)، بر مبنای حفاظت از سرزمین و منابع آن و قطع مبادلات تجاری با جهان خارج استوار است. این سیاست، به قرار گرفتن در محاصره اقتصادی منجر می‌شود. از آنجا که یک کشور به تنهایی قابلیت به فعلیت رساندن منابع و معادن ارضی را ندارد و از کلیه فن‌آوریهای صنعتی بهره‌مند نیست، سیاست درونگرایی اقتصادی مزبور در نهایت منجر به تلف شدن ذخایر مملکتی می‌شود. با این وجود، سیاست مزبور در صورتی موفق است که کشوری از خودکفایی منابع، ایده‌های غنی و سرشار، فن‌آوری پیشرفته، توسعه اقتصادی کنترل شده، قدرت سیاسی مسلط، همگونی میان نیازهای جمعیت و منابع سرزمینی: انسجام بالای داخلی، استحکام هدف و ذخایر مادی و مالی قابل توجه برخوردار باشد. اگرچه این سیاست با هدف پرهیز از وابستگی به قدرتهای اقتصادی برتر، دفع یا کاهش وابستگی خارجی، شکست مداخله جویان اقتصادی و تضمین بقای جمعیت، نوعی «خودگرایی مقدس» (sacred egotism) شمرده می‌شود، اما از آنجا که اصولاً کشورهای جهان سوم از همه این امکانات بهره‌مند نیستند، این سیاست به دلیل ناسازواری با مقتضیات زندگی بین‌المللی بویژه در جهان وابستگی متقابل، با شکست روبرو شده است و در نهایت، به هرز رفتن امکانات، ذخایر و تواناییهای اقتصادی بالقوه داخلی منجر می‌شود.

۲. درونگرایی سازنده

درونگرایی سازنده، دو بعد: مثبت و منفی دارد. در بعد مثبت، این سیاست به معنای استقلال در تصمیم و افزایش قدرت مانور و آزادی عمل است. در بعد منفی، این سیاست به معنای اعتراض به نظم موجود جهانی و نظام حاکم بر روابط بین الملل یا نهادهای بین المللی می باشد. لذا، شایسته است که سیاست درونگرایی سازنده، از دو جنبه: ایجابی و سلبی، تجزیه و تحلیل شود.

۱-۲. جنبه ایجابی درونگرایی سازنده

جنبه ایجابی سیاست درونگرایی سازنده، به حداکثر رساندن گستره انتخاب یک کشور در تصمیم گیری سیاست خارجی و افزایش آزادی عمل آن در روابط بین الملل، برای مقابله با سلطه بیگانگان و جلوگیری از رخنه مداخله جویان در نظام سیاسی کشور است. سیاست مزبور، نوعی سیاست دفاعی پویا برای بازداشتن دشمنان از مداخله سیاسی - اقتصادی در کشور غیر متعهد می باشد. از این رو، اتخاذ سیاست درونگرایی سازنده را می توان در راستای مقابله با سلطه جویی قدرتهای بیگانه، طرد انقیاد و وابستگی سیاسی و بازبایی هویت از دست رفته دانست. در این معنا، از استقلال، تفسیری مضیق و محدود به عمل نمی آید، بلکه سعی می شود با تأکید بر تواناییها و امکانات ملی، از حالت «پذیرش و اخذ سیاست دیگران» (policy - taker) خارج شد و به حالت «سیاستگذاری پویا و فعال» (policy - maker) رهنمون گشت. در این باره، کشور مزبور که به درونگرایی اقلی یا درونگرایی حفظ محور با رویکردی «تدافعی» و «اصلاحگرانه» متمایل است، سعی می کند با تکیه بر ارزشهای مذهبی و ناسیونالیسم فرهنگی، منافع ملی و استقلال سیاسی - اقتصادی، خود را در مقابله با هژمونی طلبی بیگانگان بویژه در «مناطق توفانی» (tempest zones) حفظ نماید و با بهره گیری از ابزارهای مقاومت، به «دوری گزینی همان» (equidistance)، ایجاد «توازن و تعادل منفی» (negative equilibrium) میان قدرتهای برتر، درگیر نشدن در بازیهای مداخله جویان و ردّ الحاق به پیمانهای سیاسی یا نظامی قدرتهای بزرگ اهتمام ورزد تا از این رهگذر، سیاستی خلاق را در عرصه بین المللی به منصه بروز برساند و جایگاه کشور غیرمتعهد و استقلال طلب را در سیاست

بین الملل ارتقا بخشد. در این باره، اگرچه درونگرایی با شاخصهایی از انزوا طلبی عجین است، لیکن همکاری با جهان خارج و تعامل حداقلی با دیگر کشورها، منتفی تلقی نمی‌شود (Boussetta).
(1989, p.238; Jouve, 1988, pp. 14 et 29-30; Djalili, 1989, pp. 71-72)

۲-۲. جنبه سلبی درونگرایی سازنده

درونگرایی سازنده، گاه به جنبه سلبی یا مقاومت منفی و اعتراض به نظم جهانی با رویکرد عدم تعهد آمیخته است. هدف، آن است که از رهگذر شورش اعتراض آمیز علیه وابستگی ساختاری دولت‌های ضعیف به ابرقدرتها در نظام بین الملل، کشور غیرمتعهد بتواند جهانیان را با ندای خود آشنا کند و در محافل عمومی بین المللی، فریاد اعتراض آمیز خود را به سمع افکار عمومی بین المللی برساند. چنین «سیاست مقابله با وابستگی» (counter-dependence) که با پرخاشگری علیه مداخلات بیگانگان اعلام می‌شود، گاه از طریق «شرکت نکردن در سازمانهای بین المللی» (obstructionism) ورد و ورود به سیستم مذاکره، در نهادهایی از قبیل سازمان متحد صورت می‌گیرد. این اقدام که موسوم به «دیپلماسی صندلی خالی» (empty chair diplomacy) می‌باشد، نوعی اعتراض منفی علیه نتایج تزییق آور نهادهای بین المللی تلقی می‌شود. سیاست مزبور از آن لحاظ که منجر به احقاق حقوق دولت خودی و رساندن ندای مظلومیت کشور متبوع به مردم جهان از طریق دیپلماسی پارلمانی یا کنفرانس می‌گردد، سیاستی سازنده به حساب می‌آید (plantey, 1994, p.134)

ب: مفهوم سیاست برونگرایی

سیاست برونگرایی یا تمایل به ارجحیت بخشیدن به سیاست خارجی و تفوق آن بر سیاست داخلی، گاه جنبه رشد محور دارد؛ یعنی، سیاستی فعال، همکاری جویانه و مبتنی بر انفتاح، گشایش و افزایش تعامل با جهان خارج می‌باشد. و گاه این سیاست، جنبه بسط محور دارد؛ یعنی برگسترش ایدئولوژی و صدور عقاید یا بر تهاجم به سرزمین کشوری دیگر به طور قهر آمیز استوار

می‌باشد (Handel, 1981, p.44). حال شایسته است که دو بعد سیاست برونگرایی، که برگرفته‌های رشد محور و بسط محور مبتنی است، بدقت بررسی شود:

۱. برونگرایی رشد محور

سیاست برونگرایی رشد محور، بیشتر برگسترش روابط با دیگر کشورها از طریق اتحاد یا همکاری‌های دوجانبه یا چند جانبه استوار است. این سیاست «فعال» که به ایجاد نهادهای منطقه‌ای و همکاری‌های بین‌المللی براساس احترام متقابل استوار است، گاهی بر «منطقه‌گرایی» (regionalism) و گاه بر «کارکردگرایی» (functionalism) مبتنی می‌باشد. کشور اتخاذکننده این سیاست، خواهان نوعی «تجدید نظر طلبی» (revisionnism) در قواعد نظام بین‌المللی بدون چالش و ستیز با نهادهای آن است. این مهم از طریق سیاستهای «اتحاد» (alliance) و «ضد اتحاد» (counter-alliance)، برای دستیابی به موازنه، حفظ استقلال عمل و تغییر وضع موجود به نفع خود، انجام می‌شود.

اساس برونگرایی رشد محور را می‌توان «مذاکره» (negotiation) و «گفتگو» (dialogue) دانست. مذاکره، ممکن است «ستیزه جویانه» (conflictive) یا «همکاری جویانه» (cooperative) باشد. مذاکره ستیزه جویانه مبتنی بر تخاصم و توافق نکردن در طرف در باره موضوعات گوناگون است، ولی مذاکره همکاری جویانه در راستای جستجوی راه‌حل و نیل به نتیجه‌ای مطلوب صورت می‌گیرد. در مذاکره، روشهایی از قبیل: «اقناع» (persuasion)، «اغوا» (seduction)، تطمیع، «در مقابل عمل انجام شده قرار دادن» (accomplished fact) و «چانه‌زنی» (bargaining) وجود دارد. انجای گوناگون این سیاست را می‌توان «وساطت» (mediation) به عنوان تکنیکی بازدارنده از خشونت، اعزام «هیئتهای ویژه و موقت برای امری معین» (ad hoc mission)، دیپلماسی پارلمانی، کنفرانس یا چند جانبه درکنفرانس‌ها و سازمانهای بین‌المللی و مذاکرات طولانی یا ماراتون‌گونه دانست (plantey, 1994, pp.143-176).

به هر حال، برونگرایی رشد محور یا به معنای داشتن رابطه با تمام کشورهای جهان براساس نفع و

احترام متقابل است - که این مهم در ذات خود از مطلوبیت برخوردار می‌باشد - یا به معنای رویکرد همکاری جویانه یا اتحاد آمیز با کشورهایی است که مواضع هماهنگ و عقاید مشترک دارند. البته، در اتحاد، میزان همبستگی، اتحاد و وفاداری اعضا به پیمان، بیش از همکاری است؛ زیرا اتحاد براساس غیرقابل تقسیم و تفکیک بودن امنیت مجموعه‌ای از کشورها و ضرورت جلب همه وسایل، برای گسترش دامنه مانور و مقابله علیه خصم می‌باشد. البته، آنچه در سیاستهای اتحاد، مطلوب به نظر می‌آید، «سیاست اتحاد برابر» (equal alliance) میان مجموعه‌ای از کشورهای همسطح و همسنگ است تا از طریق ائتلاف منطقه‌ای، فرامنطقه‌ای یا جهانی، اراده تأثیر خود بر جامعه جهانی را به منصه ظهور برسانند. چنین اتحادهایی، می‌تواند بعد: اقتصادی، سیاسی یا ایدئولوژیک داشته باشد؛ که در مورد اخیر، می‌توان به اتحاد ایدئولوژیک جهان اسلام برای مقابله با قدرتهای مداخله‌جو و چپاولگر، و مقاومت یکپارچه و پویا در برابر فشار ابرقدرتهای سلطه‌جو اشاره کرد (Singer, 1972, p.388).

۲. برونگرایی بسط محور

برونگرایی «بسط محور» (self-extention)، به معنای تلاش یک کشور برای گسترش ایده‌ها و عقاید خود یا فتح سرزمینی است. لذا، برونگرایی بسط محور ایدئولوژیک که خواهان تضمین شرایط بین‌المللی مطلوب برای گسترش و صدور ایدئولوژی خود، تقویت جایگاه حامیان این عقیده در جهان و حمایت از مبارزات معتقدان به آیین خود می‌باشد، اساس مبارزه خود را بر جنگ ارزشها و انتشار عقاید و افکار خود در زیر یک سیستم منطقه‌ای یا نظام بین‌المللی استوار می‌کند. اما برونگرایی بسط محور سرزمینی خواهان گسترش ارضی، تحمیل اراده خود به همسایگان و رویکرد ستیزشی و قهرآمیز در مقابل همه قوا یا نیروهایی است که مانع تحقق اهداف توسعه طلبانه آن کشور می‌شوند. حال، این دو رویکرد در چارچوب راهبرد برونگرایی بسط محور تشریح می‌شوند.

۱-۲. برونگرایی بسط محور ایدئولوژیک

بنیادهای سیاست برونگرایی بسط محور ایدئولوژیک، عبارتند از: گرایش دادن بشریت به عقاید

خود، بیدارسازی وجدانهای عمومی، «تقسیم دوگانه» (dichotomy) جهان به طرفداران و مخالفان ایدئولوژیک، «سازش‌ناپذیری ایدئولوژیک، جنگ روانی و تبلیغاتی علیه دشمنان ایدئولوژیک، موضع بین‌المللی رادیکال برای واژگون‌سازی قواعد سرکوبگرانه حاکم بر نظام بین‌الملل، «دیدگاه انقلابی» (revolutionary) در تغییر بنیادین ساختار و کارکرد سیستم بین‌المللی، «استراتژی رهبری جنگ ایدئولوژیک» و «مقابله دائمی با دشمنان آیین خود در جهان»، طراحی تهاجم نهادینه برای مبارزه با قواعد و نهادهای بین‌المللی که ساخته و پرداخته قدرتهای بزرگ تلقی می‌گردد، تلاش برای مخدوش کردن مشروعیت نظم حاکم بین‌المللی و ثبات‌زدایی آن، قطع روابط دیپلماتیک با متخاصمان ایدئولوژیک، تلاش برای جهانی کردن ارزشهای خود و صدور آرمانها و ایده‌های انقلابی خود به دیگر کشورهای جهان، حرکت تبلیغاتی برای فعال ساختن نیروهای انقلابی و رهایی‌بخش و حمایت از آنان در سرتاسر گیتی، سیاست‌آشتی‌ناپذیر و سرسختانه در قبال قدرتهای چپ‌اولگر، ایجاد بحران و اعمال فشار علیه قدرتهای امپریالیستی در عرصه بین‌المللی و اعمال دیپلماسی دوئل با حرکت‌های تهاجمی تبلیغاتی یا حملات لفظی برای تضعیف نفوذ دشمن و جهت‌دادن معادلات بین‌المللی به سوی ارتقای موقعیت خود در جهان» (Aron, 1962, pp. 94-95; Lovell, 1970, pp. 129-130 et 202; Boussetta, 1989, p. 156).

۲-۲. برونگرایی بسط محور سرزمینی

برونگرایی بسط محور سرزمینی که بر استفاده از خشونت سمبلیک، مخفی یا آشکار و تأثیر قهرآمیز بر دیگر کشورها تکیه دارد، می‌تواند از بیرون به کشوری خاص حمله نماید تا سرزمین او را فتح کند یا از درون به اقدامات تخریبی برای سرنگونی نظام حاکم بر آن کشور دست یازد. در باره اول که تهاجم از بیرون نامیده می‌شود، کشوری خاص به اعمال فشار، زورآزمایی و حمله به کشوری دیگر اهتمام می‌نماید و به نام حفظ منافع ملی یا حیاتی، به توسعه طلبی و گسترش سرزمینی از طریق: گسیل نیروها، استفاده از زور و تهدید، اعلان جنگ و اقدامات: نظامی قهرآمیز و غافلگیرانه اقدام می‌کند.

اما در مورد دوم که تهاجم از درون یا «فرافکنی» (projection) نامیده می‌شود، کشور مزبور سعی می‌کند به نابودی دشمن از درون و فرافکنی قدرت به خارج از مرزها از طریق: «خرابکاری» (sabotage)، «واژگون‌سازی» (subversion)، اقدامات تروریستی و دیگر حرکت‌های ستیزشی و قهرآمیز برمبنای منافع ژئوپولیتیک خود اهتمام کند (Huntzinger, 1987, pp. 178-179; vital, 1967, pp. 133-140; Indorf, 1985, p.30).

گفتار اول: درونگرایی سازنده از دیدگاه امام خمینی (ره)

بر مبنای گفتارها و بیانات امام خمینی، درونگرایی سازنده برگفتمان حفظ محور استوار است، چرا که ایشان بر حفظ نظام به عنوان اهم واجبات تأکید داشتند و از این رهگذر حفاظت از تمامیت ارضی، جلوگیری از تهدیدات امنیتی و حفظ مرزهای ملی را برای تأمین استقلال سیاسی و قطع مداخلات بیگانگان، استقلال فرهنگی و خود کفایی اقتصادی، ضرور می‌دانستند. از این رو، امام خمینی بر درونگرایی در سه بعد: سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، اهتمام می‌ورزیدند.

الف: درونگرایی سازنده در بعد سیاسی

امام خمینی معتقد بودند که درونگرایی سازنده از بعد سیاسی، منجر به استقلال و حاکمیت کشور اسلامی، رفع فشارهای سیاسی، قطع مداخلات نایجابی قدرتهای سلطه‌جو در امور داخلی کشور اسلامی، نکردن رخنه بیگانگان در نظام تصمیم‌گیری سیاسی، نفی وابستگی و اتکا به قدرتهای خارجی و جهان‌خواران بین‌المللی ضد بشریت و ارتقای حیثیت، عزت و احترام کشور اسلامی نزد کشورهای دیگر می‌شود. لذا، انزوایی که منجر به قطع وابستگی و نفی انکال به غیر می‌گردد از آن لحاظ که کشور اسلامی را از اسارت خارج می‌کند، امری سازنده تلقی می‌شود (امام خمینی، ج ۱۳، صص ۱۴۰-۱۴۹):

«هی می‌گویند که ماها در انزوا هستیم. آن وقت که در انزوا نبودیم، چه بودیم؟ یک ملت زیر دست

ضعیف بیچاره ... حالا که منزوی هستیم، چه هستیم؟ حالا که منزوی هستیم، جوانهای ما ایستاده‌اند و سفارت آمریکا را گرفتند... حالا که منزوی هستیم، اینکه با زارمان سرچایش هست با عزت و احترام، هیچ کس به ما نمی‌تواند ظلم کند... حالا که منزوی هستیم، خودمانیم، مستقیم. انزوا اگر پیدا شد، انسان خودش را بهتر پیدا می‌کند ... منزوی نبودن یعنی متکل بودن به غیر، یعنی اسپر بودن. منزوی هستیم؛ یعنی ارتباطمان با دیگران قطع است و ما نوکر دیگران نیستیم... ما از این انزوا نمی‌ترسیم. ما استقبال می‌کنیم یک همچو انزوایی را که ما را وادار می‌کند که خودمان به فکر خودمان بیفتیم. وقتی این انزوا نباشد، ما متکل به غیریم ... ملتی که منزوی بشود، می‌تواند ترقی کند، مترقی می‌شود... تا منزوی نشوید، نمی‌توانید مستقل بشوید.» امام خمینی براین باور بودند که انزوای سرزمینی اهمیت چندانی ندارد، اما آنچه با اهمیت تلقی می‌گردد، منزوی شدن اسلام عزیز است؛ که در آن صورت، ملت مسلمان آسیب خواهد دید (امام خمینی، ج ۱۵، صص ۱۱۷-۱۲۰):

«اگر (اسلام) این نقطه بروز مخالفت با همه قدرتها - خدای نخواستہ - آسیب ببیند، اسلام تا سالهای طولانی منزوی خواهد شد.»
در این باره، امام راحل برحفظ ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام، برای حفظ مکتب اسلام تأکید داشتند (امام خمینی، ج ۱۶، صص ۸۹-۹۵):

«اگر این جمهوری اسلامی از بین برود، اسلام آنچنان منزوی خواهد شد که تا آخر ابد، مگر در زمان حضور حضرت، نتواند سرش را بلند کند.»
از سوی دیگر، امام راحل براین اعتقاد بودند که آنچه ملت مسلمان ایران باید از آن هراس داشته باشد، منزوی شدن نزد ملت‌هاست؛ وگرنه انزوا نزد دولتهای مداخله‌جو نه تنها مانعی ندارد، که مطلوب نیز تلقی می‌شود (امام خمینی، ج ۱۶، صص ۶۱-۶۲):

«ما در بین دولتهای مرتجع و دولتهایی که مردم را می‌خواهند چپاول کنند، ما در بین دولتهای منزوی هستیم، برای اینکه آنها هم برضد ما هستند. لکن، بین ملتها این طور نیست. ملتها با حقند.»

همچنین، امام خمینی درباره توجه ملتها به جمهوری اسلامی ایران فرمودند (امام خمینی، ج ۱۹، صص ۱۹۲-۱۹۶):

«اگر مقصود این است که پیش ملتها مامنزوی هستیم، خوب! همه می‌دانند که ملتها همه توجه دارند.»

با عنایت به شاخصهای مزبور، امام خمینی درونگرایی مبتنی بر اتکال نکردن به قدرتهای بیگانه را امری سازنده برای دستیابی ملت مسلمان به هویت اصیل اسلامی خویش می‌دانند (امام خمینی، ج ۸، صص ۹۱-۹۳):

«باید ایرانی بسازیم که بتواند بدون اتکا به آمریکا و شوروی و انگلستان، این جهانخواران بین‌المللی، استقلال، سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی خویش را به دست گیرد و روی پای خود بایستد و هویت اصیل خویش را به جهان عرضه کند.»

ب: درونگرایی سازنده در بعد فرهنگی

از نظر امام خمینی، درونگرایی سازنده در بعد فرهنگی، منجر به فرهنگ استقلالی و استقلال فرهنگی می‌شود. چنین سیاستی، موجبات: نفی وابستگی فرهنگی، حفظ: شرافت انسانی، آبرو، اعتبار و حیثیت ملت اسلامی، عدم اسارت فکری، شکوفایی: افکار، اندیشه‌ها، فرهنگ و تمدن، خودباوری، بازیابی: شخصیت، هویت واقعی و قدرت معنوی ملت مسلمان، فراهم شدن وسایل ارتقای: اخلاقی، اعتقادی، علمی و هنری جوانان، نیل به ارزشهای والا و نوآوریهای روزافزون، افزایش: بیداری، آگاهی، روحیه و اراده ملل مسلمان، خروج آنان از غفلت و جهالت، احتیاج نداشتن به دانش غرب و تمدن منحط آن، و ایستادگی دراز مدت در مقابل تهاجم فرهنگی بیگانگان رافراهم می‌آورد (امام خمینی، ج ۱۳، صص ۱۴۰-۱۴۹ و ج ۲، صص ۲۲۷-۲۴۴ و ج ۲۰، صص ۲۲۷-۲۴۴). از این رو، امام خمینی فشارهای سیاسی، محاصره‌های اقتصادی و تهاجمات فرهنگی را عامل بروز خلاقیتها و بارور شدن اندیشه‌ها در کشور اسلامی می‌دانند و از این رهگذر، درونگرایی مبتنی

براستقلال فکری و فرهنگی را برای شکوفایی افکار، سازنده تلقی می‌کنند (امام خمینی، ج ۹، صص ۱۸۵-۱۸۸ و ج ۱، صص ۱۸۳-۱۸۵ و ج ۱۱، صص ۱۸۹-۱۹۸)؛ که البته این مهم، نیاز به برنامه‌ریزی دراز مدت دارد:

«ما باید در برنامه دراز مدت، فرهنگ وابسته کشورمان را به فرهنگ مستقل و خودکفا تبدیل کنیم» (امام خمینی، ج ۱۱، ص ۱۲۱)

ج: درونگرایی سازنده در بعد اقتصادی

امام خمینی براین اعتقاد بودند که درونگرایی سازنده که منجر به خودکفایی و بی‌نیازی به کشورهای چپاولگر می‌شود، امری مستحسن و نیکو به شمار می‌آید. ایستادن مملکت اسلامی روی پای خود برای برآورده ساختن نیازهایش (امام خمینی، ج ۱۳، صص ۱۴۰-۱۴۹)، موجب کوتاه کردن دست جهانخواران از ذخایر کشور اسلامی، رهایی از سلطه بیگانگان و ارتقای حیثیت و آبروی کشور اسلامی نزد جهانیان می‌شود (امام خمینی، ج ۱۶، صص ۲۴-۸۰). استفاده از امکانات خدادادی و دیگر برکات الهی، موجب تقویت منابع داخلی و به فعلیت رساندن ذخایر بالقوه و قابلیت بهره‌برداری آنها می‌شود. این مهم، علاوه بر آنکه موجب ترقی، پیشرفت و شکوفایی منابع زیر زمینی داخلی می‌گردد، وجهه کشور اسلامی را با خضوع نکردن در مقابل تهدیدها و نهراسیدن از محاصره اقتصادی استعمارگران چپاولگر، ارتقا می‌بخشد (امام خمینی، ج ۱۱، صص ۲۲۱-۲۲۲). لذا، خودگردانی و خودبستگی از آن لحاظ که کشور اسلامی را به پویا کردن سیاستهای زراعی و صنعتی داخلی وادار می‌سازد، امری مطلوب و سازنده تلقی می‌شود (امام خمینی، ج ۱۲، صص ۱۱۶-۱۲۰).

«امروز متفکران ملت بزرگ ما در اثر محاصره اقتصادی، مغزهای خود را به کار انداخته‌اند و نقصانهای موجود را به طور چشمگیری رفع و زیانهای ناشی از محاصره را با کوشش شبانه روزی خود به مقدار زیاد جبران نمودند.» (امام خمینی، ج ۱۴، صص ۱۵۵-۱۵۸)

گفتار دوم: برونگرایی رشد محور از دیدگاه امام خمینی

برونگرایی رشد محور در اندیشه امام خمینی از یک سو، بر ارتباط با جهان خارج جهت تحکیم توانمندیهای کشور اسلامی در همه سطوح سیاستگذاری و برنامه‌ریزی استوار است تا از رهگذر رشد و توسعه روابط سیاسی و تجاری با دیگر کشورها، شاهد شکوفایی اقتصادی و ثبات سیاسی کشور اسلامی باشیم و از سوی دیگر، بر ارتباط وثیق و اتحاد ابدنولوژیک با همه کشورهای جهان اسلام و نیز اتحاد عملیاتی با تمامی ملت‌ها و کشورهای مستضعف و جهان سومی استوار است. از این‌رو، شایسته است که این رویکرد در برونگرایی رشد محور بدقت بررسی شود.

الف: برونگرایی رشد محور با تأکید بر روابط متقابل با جهان خارج

امام خمینی بر این اعتقاد بودند که «عقل سیاسی»، ایجاب می‌کند که یک کشور اسلامی با دیگر کشورها در ارتباط باشد تا منجر به انزوای آن و بی‌تأثیری بر مراکز تصمیم‌گیری منطقه‌ای و جهانی نگردد. در این خصوص، اولویت و ارجحیت به ارتباط با کشورهای اسلامی است؛ اگرچه روابط دوستانه با کشورهای کافر غیر متخاصم بر اساس اصل احترام متقابل و مداخله نکردن در امور داخلی یکدیگر، مطلوب تلقی می‌شود.

۱. ارتباط با کشورهای غیرمسلمان و غیرمتخاصم

بر اساس آیه شریفه: «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم آن تبروهم و تقسطوا الیهم»، روابط صلح آمیز متقابل با کفار غیرمحارب بر اساس: نیکویی، عدالت و نفی توسعه‌طلبی، مجاز شمرده شده است. امام خمینی با الهام از این آیه شریفه، سیاست ارتباط با این دسته از کشورها را در صورت تحقق شروطی از قبیل: احترام متقابل، رعایت استقلال مملکت اسلامی از سوی دیگر کشورها (امام خمینی، ج ۴، صص ۴۹-۵۰)، رعایت موازین انسانی از سوی کشورهای دیگر (امام خمینی، ج ۱۹، صص ۷۲-۷۴) و مداخله نکردن در امور داخلی یکدیگر (امام خمینی، ج ۳،

صص ۹۸-۹۹)، تجویز می‌نمایند. از این‌رو، امام خمینی سیاست انفتاح و گشایش به سوی جهان خارج را امری مبتنی بر عقل و شرع و متناسب با اصول کشورداری می‌دانستند و بر آن تأکید وافر داشتند: «برنامه دولت اسلامی آن است که همه بشر به سعادت برسند و همه در کنار هم به طور سلامت و رفاه زندگی کنند. اسلام با همه کشورهای که در جهان هستند، می‌خواهد که دوست باشد. و دولت اسلامی با همه ملت‌ها و با همه دولت‌ها می‌خواهد که تفاهم و ارتباط صحیح داشته باشد؛ در صورتی که آنها متقابلاً احترام دولت اسلامی را مراعات کنند.» (امام خمینی، ج ۱۸، صص ۱۱۴)

در این باره، سیاست انفتاح و ارتباط با جهان خارج از دیدگاه امام خمینی، می‌تواند منشأ اثر جدی در جهان، در راستای اتفاق و همبستگی ملل و آسایش و سعادت بشری باشد؛ آنجا که می‌فرماید: «امیدوارم جمهوری اسلامی ما که براساس اتحاد کلمه و بر مبنای پراچ انقلاب اسلامی و محور رژیم طاغوتی بنا شده، در همبستگی و اتفاق ملل جهان و آسایش ابناء بشر، نقش ارزنده‌ای ایفا نماید.» (امام خمینی، ج ۷، صص ۱۸۴)

۲. ارتباط با کشورهای مسلمان

امام خمینی بر ارتباط با کشورهای مسلمان برای تحکیم وحدت بین ملت‌های اسلامی تأکید وافر داشتند (امام خمینی، ج ۱۰، صص ۲۲۳-۲۲۶) تا از این رهگذر، قدرت معنوی اسلام در عرصه بین‌المللی به منصفه بروز برسد و ذخایر و منابع اسلامی شکوفا شود. از سوی دیگر، تجمعات اسلامی از قبیل حج، به عنوان کنگره بزرگ ملل مسلمان، مورد تأکید ویژه امام خمینی بود؛ چرا که این‌گونه اجتماعات وسیع، زمینه را برای تبادل نظر و گفتگو، فعال شدن پایگاه‌های اسلامی و همبستگی و اتفاق میان مسلمانان جهان فراهم می‌کند، و برائت و بی‌زاری آنان را از مداخله‌های قدرتهای استکباری فراگیر می‌گرداند (امام خمینی، ج ۱، صص ۱۵۶-۱۵۹). در این خصوص، امام خمینی نقش قابل توجهی را برای ملل اسلامی قائل بودند (امام خمینی، ج ۶، صص ۱۱۹). به اعتقاد ایشان، باید روابط بین‌ملیتی بر روابط بین‌دولتی ارجحیت و اولویت یابد (امام خمینی، ج ۱۲، صص ۳۶) تا از رهگذر

همدلی ملت‌های مسلمان، حکومت‌های آنان مجبور به خضوع در مقابل اراده ملل مسلمان خویش گردند:

«کوشش داشته باشید در بهتر کردن روابط با کشورهای اسلامی و در بیدار کردن دولتمردان و دعوت به وحدت، و اتحاد کنید.» (امام خمینی، ج ۲۱، صص ۱۶۹-۲۰۶)

البته در این خصوص، امام خمینی اولویت و ارجحیت را به ارتباط با کشورهای اسلامی همجوار و نزدیک از نظر جغرافیایی - در مقایسه با کشورهای دور دست در مناطق دیگر - می‌دادند؛ آنجا که می‌فرمودند (امام خمینی، ج ۱۶، صص ۱۵۷-۱۶۱):

«و از موضع قدرت عظیم، دست پربرکت و قدرتمند خود را برای دوستی و برادری ایمانی پیش تمام مسلمین خصوصاً ملت‌ها و دولت‌های منطقه و همسایه دراز ... می‌کنم.»

ب: برون‌گرایی رشد محور با تأکید بر روابط چند جانبه با کشورهای اسلامی یا ممالک مستضعف

یکی از محورهای مورد تأکید امام خمینی، اتحاد میان کشورهای اسلامی در چارچوب نهادهای منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و بین‌المللی و نیز همکاری نهادینه با ممالک مستضعف بود. از نظر ایشان، اتحاد می‌تواند بعد ایدئولوژیک و مذهبی داشته باشد که در این رابطه، بر همپیمانی دولت‌های اسلامی برای پیکار علیه امپریالیسم و استکبار، ریشه کن کردن اسرائیل و صهیونیسم و گشودن جبهه‌ای ثالث در جهان به گونه‌ای که تعادل قوای مطلوب به نفع کشورهای اسلامی برقرار شود، تأکید داشتند. از سوی دیگر امام خمینی بر این نظر بودند که اتحاد می‌تواند بعد انقلابی و ظلم ستیز داشته باشد. ایشان برای مبارزه با فشارهای ابرقدرت‌های جهان‌خوار و چپاولگر، وحدت میان ملل مستضعف را توصیه می‌کردند؛ زیرا متعقد بودند که این سیاست چند جانبه، می‌تواند گامی عمده در تحکیم جایگاه سیاست عدم تعهد و تثبیت سیاست مستقل این‌گونه از کشورها بردارد. حال، به تشریح این دو رویکرد می‌پردازیم.

۱: برونگرایی مبتنی بر اتحاد ممالک اسلامی

از نظر امام خمینی، تفاهم و ارتباط صحیح میان کشورهای اسلامی، می‌تواند گامی عمده در راستای حضور مسلمانان در عرصه‌های تصمیم‌گیری بین‌المللی، مبارزه با ظلم و استکبار جهانی (امام خمینی، ج ۱، صص ۷۹-۸۰ و ج ۱، صص ۸۳-۸۵) و نشر حقایق حیاتبخش اسلام (امام خمینی، ج ۲، صص ۱۷-۲۱) تلقی شود. از این رو، امام راحل علاوه بر توصیه به دوستی و برادری جمهوری اسلامی با کشورهای منطقه و همسایه، برای ایجاد اتحادی پویا و پایا میان ممالک اسلامی تحت سازمانی هماهنگ و منسجم تأکید می‌کردند (امام خمینی، ج ۱، صص ۶۴-۶۶) تا از این رهگذر، بانگ «لا اله الا الله محمد رسول الله» در سراسر گیتی طنین افکند و تمدن بزرگ اسلامی به مرحله رشد، بالندگی و شکوفایی در عرصه جهانی برسد:

«مسلمانان جهان با این مخازن بزرگ و وسعت کشورهایشان اگر اتحاد داشتند، آیا مثل امروز تحت سلطه دو ابرقدرت بودند؟» (امام خمینی، ج ۱۵، ص ۲۷۳)

۲. برونگرایی مبتنی بر وحدت ممالک مستضعف

امام خمینی وحدت کشورهای جهان سومی و همکاری نهادینه ممالک مستضعف را برای مقابله با جهانخواران شرق و غرب، شورش علیه نظم تبعیض‌آمیز جهانی، سعادت تمامی بشریت، استقلال کشورهای مستضعف در تصمیم‌گیری و تحکیم سیاست عدم تعهد این دسته از کشورهای ضعیف مبنی بر نپیوستن به پیمانهای سیاسی نظامی قدرتهای بزرگ، امری ضرور و لازم می‌شمردند (امام خمینی، ج ۱۲، ص ۳۵ و ج ۱۵، صص ۱۹۴-۱۹۸). در این خصوص، حضرت امام نقش محوری برای جمهوری اسلامی ایران جهت فراگیر کردن و نهادینه سازی نهضت مستضعفان علیه مستکبران قائل بودند تا از این رهگذر، همه کشورهای مستضعف به استقلال و حاکمیت کامل دست یابند:

«نهضت ما ... نهضت مستضعفین سراسر جهان است؛ قبل از آنکه به منطقه‌ای خاص متعلق

گفتار سوم: برونگرایی بسط محور از دیدگاه امام خمینی

از نظر امام خمینی، برونگرایی بسط محور به معنای سیاست‌های جاه‌طلبانه برای توسعه سرزمینی و بسط نفوذ و دخالت نظامی در دیگر کشورها، به هیچ وجه مطلوب نمی‌باشد. از این رو، ایشان سیاست پهلوی دوم مبنی بر ژاندارمی خلیج فارس و گسترش قهرآمیز حریم امنیتی ایران را مردود تلقی می‌کردند و معتقد بودند که صدور انقلاب، به معنای جنگ طلبی نیست. اما از نظر ایشان، برونگرایی بسط محور به معنای ماهیت گسترش یابنده فرهنگ انقلاب اسلامی و صدور ارزش‌های دینی - الهی، که موجب ارتقای روحیه ظلم ستیزی، صدور معنویت‌گرایی و افزایش سعادت بشری می‌گردد، امری مطلوب به حساب می‌آید. در این باره، ایشان اولویت را به صدور انقلاب به کشورهای اسلامی می‌دادند، لکن در مرحله بعد بر حمایت از جنبش‌های آزادیبخش و نهضت‌های رهایی بخش مستضعفان برای ترویج ایده‌ی مقابله با هژمونی قدرت‌های بزرگ تأکید داشتند.

الف: صدور معنویت و ایدئولوژی انقلاب اسلامی

امام خمینی، انقلاب اسلامی را طلیعه تحقق اهداف و مقاصد الهی و معنوی و نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام می‌دانستند. ایشان بر این اعتقاد بودند که انفجار نور اسلام در ایران، موجب پرتو افشانی اشعه آن به اقصی نقاط گیتی، پیاده شدن احکام اسلام در جهان و ابلاغ پیام خون شهیدان مبنی بر ضرورت صدور فرهنگ معنویت انقلاب گردید. چنین دعوت عملی به اسلام، موجب روی آوردن ملت‌ها به اسلام و صدور عدالت اسلامی در اکناف جهان می‌شود (امام خمینی، ج ۲۰، صص ۱۰۹-۱۳۳ و ج ۱۸، صص ۱۳۶-۱۳۲). در این باره، حضرت امام نقش قابل توجهی را برای سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی در دیگر کشورها، برای ترویج حقایق اسلام و تبیین فرهنگ استقلالی مملکت ایران قائل بودند:

«صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی، آنجا طوری باشد که

مردم توجه به آن یکنند و از امور مهمته، داشتن یک نشریه در هر سفارتخانه هست ... یک نشریه

اخلاقی - اسلامی و در آن درج بشود مسائلی که در ایران گذشته است ... شما باید به هر سفارتخانه‌ای که دارید ... آن مخارج را صرف تبلیغات نکنید ... در مقابل همه تبلیغاتی که می‌شود، از هر جور تبلیغی که می‌شود، جواب بدهید و آشنا کنید ممالک دیگر را. کشورهای دیگر را به آن چیزی که در ایران هست و آن طوری که در ایران می‌گذرد. آشنا کنید مردم را به اسلام و به نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی ... صدور با سرنیزه، صدور نیست. صدور با زور، صدور نیست. صدور آن وقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی در اینجا رشد پیدا کند و شما موظف به این معنا هستید.» (امام خمینی، ج ۱۳، صص ۲۶۰-۲۶۴)

در این باره، امام خمینی با الهام از حدیث جعفری: «کونوا دعاة الناس بغيرالسنکم»، جوانان را به عمل به احکام اسلام دعوت می‌کردند تا از رهگذر این عملکرد، ایران اسلامی به عنوان الگوی عملی، سرمشق و نمونه برای همه کشورهای مسلمان و مستضعف مطرح گردد و با دعوت عملی، پیام معنوی انقلاب صادر شود:

«یکی از وجوه صدور اسلام، شما جوانانید. شما نمونه باشید در کشورهای دیگر که شماها از جمهوری اسلامی هستید. ما امروز احتیاج به این داریم که اسلام را در هر جا تقویت کنیم و در هر جا پیاده کنیم و در مملکت خودمان اسلام را به جاهای دیگر به آن معنایی که در مملکت الان حاصل شده است، صادر کنیم. یکی از وجه صدورش، همین شما جوانها هستید که در سایر کشورهای می‌روید و جمعیت‌های زیادی به تماشای شما می‌آیند. به تماشای قدرتهای شما می‌آیند. باید طوری بکنید که این جمعیت‌های زیاد را دعوت کنید عملاً به اسلام در اعمالتان، در رفتارتان، در کردارتان؛ طوری باشد که نمونه باشید برای جمهوری اسلامی و جمهوری اسلامی با شما به جاهای دیگر هم - ان شاء الله - برود.» (امام خمینی، ج ۱۶، صص ۶۱-۶۲)

ایشان بر این اعتقاد بودند که انقلاب اسلامی و معنویت آن به دیگر کشورها، از آن لحاظ سرایت

می‌کند که مطابقت با مقتضای فطرت سالم انسانی دارد:

«طوری بکنید که با همین عمل، بتدریج انقلاب شما صادر بشود به آن کشوری که در آن هستید.

مسائل اخلاقی، یک مسائلی است که وقتی که یک کسی مقید به آن بود و دنبالش بود، این سرایت می‌کند. و مردم به حسب طبیعتشان، بر حسب فطرتشان، فطرتها سالم است.» (امام خمینی، ج ۱۳، صص ۲۶۰-۲۶۴)

ب: صدور پیام سیاسی انقلاب به مستضعفان جهان

امام خمینی ضمن اعتقاد به ضرورت صدور پیام انقلاب اسلامی به جهانیان مبنی بر سیاست نه شرقی - نه غربی، تحقق استقلال سیاسی، مقابله با مداخله جوییهای قدرتهای بزرگ و مقاومت در مقابل چپاولها و سلطه جوییهای آنان (امام خمینی، ج ۱۲، صص ۱۹-۲۴ و ج ۳، صص ۵-۲۶ و ج ۱۳، ۱۲۳-۱۲۷)، بر حمایت از نهضتهای رهایی‌بخش به عنوان بازیگران نوین نظام بین‌الملل تأکید داشتند. از نظرایشان، صدور انقلاب به کشورهای جهان سوم و ممالک مستضعف، از یک سو نیازمند بنیادهای نظری از قبیل: ایدئولوژی جهانشمول، استبداد ستیزی، استعمار ستیزی و هژمونی ستیزی است و از سوی دیگر، نیاز به پایه‌های عملی و قابلیت‌هایی از قبیل: توان سازماندهی عملیاتی و شبکه‌سازی انقلابی، امکانات اراده، حیثیت و اعتبار، قدرت معنوی و توانایی و پویایی فرهنگی دارد (Defarges, 1995, pp. 43et 128-130).

در این باره، امام خمینی بر شیوه‌هایی از قبیل: تدرّج در بیدارسازی، استقامت و پایداری در دعوت و عزم و اراده انقلابی تأکید داشتند تا از این رهگذر، پیام استقلال طلبی و عدالتجویی انقلاب در دو بعد: بین‌ملّتی و بین‌دولتی، به جهان سوّم سرایت کند (امام خمینی، ج ۱۸، صص ۱۱-۱۴ و ج ۱۷، صص ۱۷-۲۶ و ج ۱۱، صص ۲۵۸-۲۵۹) و با تحول و دگرگونی بنیادی در ساختار و کارکرد نظام بین‌الملل، قدرتهای شیطنی به انزوا کشانده شوند و دست مستکبران و زورمندان از جهان قطع گردد: «انقلاب اسلامی ایران با تأیید خداوند منان، در سطح جهان در حال گسترش است. و - ان شاء الله - با گسترش آن، قدرتهای شیطنی به انزوا کشیده خواهند شد.» (امام خمینی، ج ۱۵،

نتیجه

با عنایت به تحلیل محتوای بیانات امام خمینی در باره درونگرایی و برونگرایی، می‌توان به این نتیجه نایل شد که آن حضرت نه تنها قطع رابطه با جهان خارج را منطبق با خردورزی و سزاوار با عقل سیاسی نمی‌دانستند، بلکه سیاست انفتاح یا ارتباط با جهان خارج یا برونگرایی رشد محور را، چه در بعد دو جانبه‌گرایی و چه در بعد چند جانبه‌گرایی نهادینه، تأکید و توصیه می‌کردند. با این وجود، ایشان ارتباطی را که منجر به گشوده شدن راه مداخله بیگانگان در نظام تصمیم‌گیری سیاسی و چپاول آنان در ذخایر سرشار مملکتی گردد و استیلای: سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ابرقدرتها را موجب شود، طرد می‌کردند همچنین و از باب حفظ حیثیت و آبروی مملکت اسلامی، حضرت امام سیاست درونگرایی سازنده را که منجر به بارور شدن مغزها، شکوفایی اقتصادی و استقلال در تصمیم سیاسی شود، تأکید می‌کردند. از سوی دیگر، امام خمینی ضمن اعلام اینکه دولت اسلامی در صدد سلطه و مداخله در امور داخلی دیگر کشورها نیست و لشکرکشی نظامی یا برونگرایی بسط محور سرزمینی را به هیچ وجه مد نظر قرار نمی‌دهد، بر ضرورت صدور پیام: فرهنگی، معنوی و سیاسی انقلاب به کشورهای مسلمان و مستضعف یا برونگرایی بسط محور ایدئولوژیک (به معنای گسترش بخشی به ارزشهای دینی - الهی)، تأکید وافر داشتند. ایشان با تأکید براینکه توجه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی باید بر تحکیم روابط بین‌ملیتی باشد، بر تلاش برای تحبیب قلوب ملتها و حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش ضد استکباری، عنایت ویژه‌ای مبذول می‌داشتند. با این وجود، حضرت امام لازمه صدور انقلاب را حفظ ام‌القرای جهان اسلام از همه آفات و صدمات نظامی و فرهنگی می‌دانستند و با اعتقاد به اینکه اسلام حد و مرز نمی‌شناسد، انزوای واقعی را زمانی می‌دانستند که این مکتب حیات‌بخش منزوی شود یا در کشوری خاص محبوس و محدود گردد. با این وجود، بررسی بیانات و دیدگاه‌های امام راحل، ما را به قاعده تدرج در اجرای سیاست خارجی رهنمون می‌سازد؛ بدین معنا که در وهله نخست بایستی کشور اسلامی به درونگرایی حفظ محور اهتمام نماید و پس از آنکه در حفظ کیان مملکت اسلامی توفیق یافت، بر برونگرایی رشد محور

توسعه روابط با کشورهای جهان، اعم از مسلمانان و کفار غیرمتخاصم، اهتمام نمایندتا بتواند از این رهگذر، تأثیری قابل توجه برسیاست بین‌الملل اعمال کند، و در وهله نهایی به برونگرایی بسط محور ایدئولوژیک با رعایت قاعدهٔ وسیع، توجه و عنایت کند.

امید آنکه امکانات، اراده و اعتبار - که سه بنیاد اتخاذ رهیافتی پویا و سیاستی واقع بین تلقی می‌شوند - به سطحی منسجم و همنوا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نایل آیند و دست اندرکاران سیاست خارجی در ترکیبی بهینه از درونگرایی سازنده، برونگرایی رشد محور و برونگرایی بسط محور ایدئولوژیک با رعایت قواعد تدرج و توانایی، توفیق یابند.



۱. [امام] خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ج ۱-۲۲
2. Aron, Raymond, *paix et guerre entre les nations*, Paris: Clamann - Lewy, 1962
3. Boussetta, Allouche, *small states and international mediation: The case of Algeria*, Alger; O.P.U., 1989
4. Defarges, philippe Moreau, *les grands concepts de la politique internationale*, paris: Hachette, 1995
5. Djalili, Mohammad Reza, *Diplomatie islamique: strategie internationale du khomeynisme*, paris: presses Universitaires de France, 1989
6. Haas, Ernest B., «The Balance of power: prescription, concept, or propaganda», in *World Politics*, volume V, number 1, october 1952, p.469
7. Handel, Michael, *weak states in the international system*, London: Frank Cass and company limited, 1981
8. Huntzinger, Jacques, *Introduction aux relations internationales*, Paris: Editions du seuil, 1987
9. Indorf, Hans H., *strategies for small state survival*, Malaysia: Institute of strategic and interntional studies, 1985
10. Jouve, Edmond, *Le Tiers - Monde (Que - Sais - n° 2388)*, Paris: P.U.F, 1988

11. Lovell, John P. *Foreign policy in perspective: strategy, adaptation, Decision - making*, Holt, Rinchart and winston, Inc., U.S.A., 1970
12. Plantey, Alain, *la negociation internationale: principes et méthodes*, Paris: C.N.R.S Editions, 1994
13. Renouvin, Pierre et Duroselle, Jean - Baptiste, *Introduction à l'histoire des relations internationales*, Paris: Editions Armand Colin, 1991
14. Singer, Marshall R. *weak states in a world of powers*, New york: The free press, 1972
15. Vital David. *The inequality of states: A study of the small power in international Relations*, New york: Oxford University Press, 1967
16. Ibid, *The survival of small states*, London: Oxford University Press, 1971